

## نقد «دستور خط فارسی»

(متن پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

دکتر غلامحسین غلامحسین زاده\*

چکیده:

فرهنگستان زبان و ادب فارسی پس از شش سال بحث و بررسی، سرانجام در اسفند سال ۱۳۷۸ متن پیشنهادی خود را برای «دستور خط فارسی» منتشر کرد و به نظرخواهی عمومی گذاشت. این دستور اگر چه نسبت به پیش‌نویس قبلی آن و شیوه نامه‌های موجود در جامعه، شیوه نسبتاً معتدل‌تری دارد. دارای نواقص، نارسایی‌ها، ناهماهنگی‌ها و نادرستی‌هایی است که تعداد آنها نزدیک به شصت مورد است. اشکالهای متن منتشر شده، در فصل «ویژگیهای خط فارسی» بیشتر مربوط به توضیحاتی است که به صورت ناقص بیان شده است. در فصل «نشانه‌های خط فارسی» مهمترین اشکال مربوط به ترتیب الفبای فارسی است که همزه را بر «آ» و «ا» مقدم کرده است. اشکالهای فصل مربوط به «املای بعضی از واژه‌ها و پسوندها و پیشوندها» بیشتر مربوط به ناهماهنگی قواعد و نارسایی آنها در توصیف تمام مصادیق همانند است. اشکالهای فصل شناسه‌های فعلی «- م، - ی، - یم، - ید، - ند» مربوط به اختلاط قواعد مربوطه به «است» با سایر شناسه‌های پنجگانه فعلی است. اشکالهای فصل «ضمایر ملکی و اضافی و مفعولی» و فصل «یای نکره و مصدری و سبی» نیز مربوط به نقص شمول قواعد است. اشکالهای فصل «قواعد همزه» بیشتر از نوع هماهنگی در ارائه قواعد، بیان قواعد متعدد و خروج از معیار روش معمول در عرف خط فارسی است. اشکالهای فصل «واژه‌ها و ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی» نیز بیشتر از نوع ناقص بودن قواعد است. فصل «کلمه‌های مرکب» فصلی است که بیشترین

اشکالهای دستور خط فرهنگستان مربوط به این فصل است؛ و مهمترین آن پیروی نکردن از منطق علمی خط و زبان و در نتیجه پدید آمدن ناهماهنگی‌های فراوان است. علاوه بر مواد یاد شده، نکات مورد اختلاف فراوان دیگری نیز در خط فارسی وجود دارد که در این «دستور خط» تکلیف آنها روشن نشده است

## مقدمه

تدوین قواعد خط فارسی و اتخاذ شیوه واحد در نگارش آن، نزدیک به یک قرن است فکر و ذهن روشنفکران و دانشمندان زبان و ادب فارسی را به خود مشغول داشته است و هر یک به گونه‌ای درباره آن سخن گفته یا مطابق نظر خود در اصلاح آن کوشیده‌اند. این موضوع آنقدر مورد توجه بوده است که در سال ۱۳۱۲ هـ.ش. هنگامی که نخستین فرهنگستان زبان و ادب فارسی تأسیس شد، یکی از بندهای دوازده گانه اساسنامه آن به اصلاح رسم الخط فارسی اختصاص یافت (۱) و از نظر فرهنگستان مذکور نیز اهمیت و حساسیت این وظیفه تا بدان پایه بود که تصمیم گرفت پیش از تدوین قواعد، ابتدا به تحقیقات وسیع و گسترده‌ای دست یازد و با آمارگیری دقیق شیوه نوشتن کلمات در نسخه‌های خطی قدیم و آثار چاپی جدید و حتی سنجیدن آماری شیوه نگارش معاصرین، به مبانی و اصولی برای تدوین قواعد جدید دست یابد؛ ولی با وجود به پایان رساندن تحقیقات متعدد (۲) و علی‌رغم وجود مباحث اختلافی پرشور در سطح جامعه که بعضاً به استعلام نظر از فرهنگستان نیز انجامید (۳)، بازهم جسارت آن را در خود نیافت که قواعدی را تدوین و به جامعه عرضه کند، تا اینکه سرانجام فرهنگستان زبان و ادب فارسی جدید، در سال ۱۳۷۲ به پی‌گیری و ادای این وظیفه مهم همت گماشت و شورایی را مأمور این امر خطیر کرد. چون پیش نویس اولیه شورای مذکور آماده شد، آن را در دو نوبت و مجموعاً پس از ۹ جلسه بحث و بررسی در شورای فرهنگستان تعدیل و اصلاح کرد و با انتشار «دستور خط فارسی» در اسفند ماه ۱۳۷۸ متن پیشنهادی را به نظرخواهی عمومی گذاشت. (۴)

اگر چه دستور خط پیشنهادی منتشر شده، نسبت به پیش‌نویس نخستین آن، بسیار سنجیده‌تر و معتدل‌تر از کار درآمده است و با سابقه خط فارسی و روش‌های مورد توافق شیوه نامه‌های امروزی و

و اصول نظری بنیادین اصلاح خط فارسی نیز سازگارتر است، دارای اشکال‌ها، ناهماهنگی‌ها و نواقص فراوانی است که در بررسی و اصلاح مجدد باید به آنها توجه جدی مبذول شود. نگارنده برای اینکه امکان بررسی و نقد قواعد ارائه شده، روشن‌تر و قابل دسترسی‌تر باشد، در این مقاله، نخست نکات گفتنی را به همان ترتیب قواعد متن منتشر شده شرح می‌دهد و سرانجام - اگر خدا بخواهد در مقاله دیگری، متن پیشنهادی قواعد را با اعمال نظرهای اصلاحی در آن ارائه خواهد کرد.

#### ص ۱۴ و ۱۵ بند «الف»

۱) اگرچه ذکر این مطلب که در خط فارسی «برای بعضی از صداها بیش از یک علامت وجود دارد» به دلیل این که روش یا قاعده خاصی را ارائه نمی‌کند، در دستور خط لازم نیست، در عین حال با توجه به این که در این توضیح، فقط از صداها «ت، ز، س، غ، ع، ه، \_ ، \_» یاد شده، ناقص است؛ زیرا علاوه بر صداها مذکور، برای صدای «\_» نیز دو نشانه وجود دارد؛ مانند علامت «\_» و «و» در کلمه‌های «مهر و تو» که به آن اشاره نشده است. از آن گذشته در ذکر مثال کلمه «اسم» درباره موضوع «\_» و ذکر مثال کلمه «اسب» برای موضوع «\_»، به ترتیب رسم کسره و فتحه در زیر و روی همزه اول کلمه‌های «اسم و اسب»؛ زیرا - همان‌طور که در ذکر مثال‌های همزه در همین قاعده نیز به آن توجه شده است - نشانه «ا» در اول کلمه، نشانه صدای همزه است؛ و در اینجا نشان دادن صدای مصوت «\_» و «\_» با گذاشتن حرکت کسره و فتحه لازم است تا شاهد مثال از روشنی لازم برخوردار باشد.

۲) همچنین در ردیف ذکر مثال‌های انواع نشانه‌های همزه، حرف «آ» نیز ذکر شده است که خالی از تسامح نیست؛ زیرا «آ» به تنهایی و در آن واحد نشانه دو صداست (همزه و الف = «ا»؛ بنابراین نمی‌توان آن را همزه خواند، البته اگر چه تدوین کنندگان محترم در قواعد بعدی به این نکته توجه کرده‌اند، خوب است دست کم در اینجا نیز در پاورقی به این موضوع اشاره کنند تا باعث بدفهمی نشود.

## ص ۱۵ بند «ب»

۳) در این بند نیز آمده است «بعضی حروف نماینده بیش از یک صدا هستند» و سپس به حرفهای «و، ی، ه» و مثال‌هایی از آنها اشاره شده است؛ اما در این توضیح - که حتی ضرورتی برای ذکر آن در دستور خط وجود ندارد - حرف «ا» فراموش شده است؛ زیرا این حرف نیز نشانه دو صداست؛ بدان معنی که هر گاه در اول کلمه بیاید، نشانه «همزه» است (مانند اسب) و هر گاه - در کلمه‌های فارسی - در وسط یا آخر بیاید، نشانه «الف» است (مانند ماه و دانا).

## ص ۱۵ و ۱۶ بند «د»

۴) در این بند آمده است که «مصوت‌های \_ ، \_ ، \_ معمولا در خط منعکس نمی‌شوند...» این توضیح اگرچه نادرست نیست؛ ناقص و بنابراین غلط انداز است؛ چنانکه همین امروز هم حتی بسیاری از درس خوانده‌ها گمان می‌کنند، مصوت‌های « \_ ، \_ ، \_ » در خط فارسی هیچ گاه با حرف نشان داده نمی‌شوند؛ حال آنکه - همان طور که تدوین کنندگان محترم دستور مورد اشاره در قواعد بعد به آن توجه کرده‌اند - هر چند این صداها هیچ گاه در زبان فارسی در آغاز هجا یا کلمه قرار نمی‌گیرند، در وسط نیز اگر قرار بگیرند، بجز « \_ » در چند کلمه استثنایی (مانند خوش)، بقیه نشان حرفی ندارند و با حرکت نشان داده می‌شوند، ولی در آخر کلمه به خلاف این است؛ زیرا همه مصوت‌های کوتاه و آن هم بدون استثنا، در پایان واژه با حرف نشان داده می‌شوند (مانند « \_ » در کلمه «نه»، « \_ » در کلمه «نامه»، « \_ » در کلمه «تو»). بنابراین اگرچه با بودن کلمه «معمولا» در متن قاعده، نمی‌توان آن را نادرست دانست، برای جلوگیری از القای پندار نادرست، بهتر است به این موضوع در متن قاعده اشاره شود.

۵) نکته دیگر اینکه در آخر متن این قاعده و در چند جای دیگر، از گذاشتن حرکت‌های «کسره و فتحه و ضمه» در زیر و روی حروف با تعبیر «اعراب گذاری» یاد شده است. در صورتی که می‌دانیم در زبان عربی اعراب گذاری به گذاشتن حرکت حرف آخر کلمه گفته می‌شود و نشانه‌ای است برای بیان نقش کلمه در جمله؛ بنابراین؛ در اینجا بهتر است گذاشتن حرکت را در روی حرفها - که منحصراً به حرف آخر هم نیست - حرکت گذاری بنامیم.

۶) در این بند آمده است که در «خط فارسی غالباً یک حرف به دو یا چند صورت نوشته می‌شود و این بستگی به جایگاه آن حرف در کلمه دارد» و سپس مثالها و نمونه‌های ۲۳ حرف از حروف الفبای فارسی ذکر شده است. گذشته از آنکه این موضوع برای همه روشن است و بیان آن در دستور خط فارسی لازم نیست؛ این مقدار تفصیل نیز در ذکر نمونه‌های متعدد، لازم به نظر نمی‌رسد، بخصوص که در صفحه ۱۸ و ۱۹ مجدداً جدول این نمونه‌ها به طور کامل و مشروح آمده است که به نظر نگارنده، همان هم زاید است.

#### ص ۱۶ بند «و»

۷) در این بند آمده است که «حروف فارسی دو دسته است»، منفصل و متصل. پیشنهاد می‌شود به جای اصطلاح حرف «متصل» و «منفصل»، به ترتیب از اصطلاح حرف «پیوند پذیر» و «پیوند ناپذیر» که علاوه بر فارسی بودن و رواج داشتن، از دلالت معنایی دقیقتری هم برخوردار است، استفاده شود.

۸) نکته دیگر اینکه لازم است در اینجا درباره «ه،ه» ملفوظ و غیر ملفوظ یا بیان حرکت نیز توضیح داده شود؛ زیرا پیوندپذیر یا پیوند ناپذیر بودن این حرف - به خلاف بقیه حروف - به شکل آن مربوط نیست؛ بلکه اگر ملفوظ باشد پیوندپذیر است (مانند: دانشگاه‌ها، راهدار) و اگر غیر ملفوظ (بیان حرکت) باشد، پیوند ناپذیر است (مانند: میوه‌ها، بهره‌مند).

#### ص ۱۶ بند «ز» و جدول ص ۱۸

۹) در این بند گفته شده است «علاوه بر حروف، در خط فارسی نشانه‌های دیگری به شرح زیر وجود دارد» و سپس از فتحه، کسره، ضمه، مد (،)، تشدید، سکون، تنوین و یای کوتاه (ء) یاد شده است و سپس در ص ۱۸ در جدول نشانه‌های اصلی خط فارسی که به ترتیب الفبا تنظیم شده، ترتیب الفبا به این صورت آمده است «همزه، الف، ب» و حرف «آ» نیز جزء «الف» محسوب شده است.

واقعیت این است که درباره «آ» بهتر است تأمل بیشتری بشود، حرف «آ» را دیگر امروز باید یکی از حروف الفبای فارسی به شمار آورد، البته پیش از این فرهنگ نویسان به این پیشنهاد عمل کرده‌اند و حرف «آ» را یک حرف مستقل محسوب داشته و در فرهنگ‌های خود، فصل مستقلی را به آن اختصاص داده‌اند؛ زیرا نه شکل آن با حرف «ا» یکی است و نه صدای آن. می‌دانیم که حرف «ا» نشانهٔ دو صداست، و - همان طور که قبلاً هم اشاره کردیم - گاهی نشانهٔ همزه است و گاهی نشانهٔ الف؛ وی «آ» به صورت همزمان و یکجا نشانهٔ همزه و الف (ا) است و حتی در بعضی از رسم الخطهای قرآنی آن را به صورت «ا» می‌نویسند (مانند «أمن» به جای «آمن»؛ و همین باعث تشتت روش فرهنگ‌ها شده است؛ مثلاً بعضی فرهنگ‌ها بین «آ» و «ا» تمایز قائل نشده‌اند (از جمله فرهنگ مترجم (۵)، فرهنگ فارسی به روسی روینچیچیک (۶)؛ و بعضی مانند معین و دهخدا (۷) به روش دیگری عمل کرده‌اند؛ مثلاً دکتر معین و دهخدا در آغاز کلمه، حرف «آ» را بر «ا» مقدم داشته، ولی در وسط کلمه «ا» را بر «آ» مقدم کرده‌اند؛ برای مثال کلمه «ماه» را جلوتر از مآخذ آورده‌اند، و روش سومی هم وجود دارد که روش غالب است، در این روش حرف «آ» یک حرف مستقل به شمار آمده و در همه جا بر «ا» مقدم شده است؛ و روش چهارمی هم وجود دارد که در آن اگر چه در آغاز کلمه حرف «آ» بر «ا» مقدم شده است، ولی در وسط کلمه بین آنها تمایزی قائل نشده‌اند؛ مثلاً در فرهنگ فارسی امروز (۸) در اول کلمه حرف «آ» بر «ا» مقدم شده، ولی در وسط کلمه ترتیب چنین است «ما حضر، مآخذ، مادام».

همین مشکل برای شکل‌های مختلف حرف «همزه» که در وسط و آخر کلمه قرار می‌گیرد نیز وجود دارد، بعضی فرهنگ‌ها مانند فرهنگ معین حرف «همزه» را یک حرف مستقل محسوب داشته‌اند و جایگاه آن را صرف نظر از شکلش در حروف الفبا در مرتبهٔ بعد از «ا» قرار داده‌اند و بعضی مانند دهخدا (۹) به کرسی همزه توجه کرده‌اند و بدون آنکه آن را حرف مستقلی به شمار آورند، شکل «ا» و «ه» را بعد از «ا»، شکل «ؤ» را در «و»، شکل «ئ» و «ی» را در «ی» قرار داده‌اند؛ و این خود یک مشکل جدی را برای اهل زبان و بخصوص استفاده‌کنندگان از فرهنگ‌ها و دائره المعارف‌ها و در مجموع کلیه فهرست‌هایی که ترتیب الفبایی دارند، فراهم آورده است؛ و موضوعی با این همه اهمیت، تاکنون همچنان بلا تکلیف مانده است. اگر چه روشن است که همزه

و الف، دو صدا و دو حرف مختلف هستند و از نظر شکل نیز با هم فرق دارند، بنابراین باید دو حرف مستقل به شمار روند. (البته می‌دانیم که همزه در اول کلمه به شکل الف نوشته می‌شود و از طرفی در اول کلمه، الف وجود ندارد، بنابراین، تشابه شکلی آنها در اول کلمه هیچ‌گونه تداخل و مشکلی را به وجود نمی‌آورد، همان‌طور که تاکنون در فرهنگ‌هایی که به این روش عمل کرده‌اند، هیچ مشکلی به وجود نیامده است).

در روش معین حتی اگر درباره شکل نوشتن همزه اختلاف رسم الخطی وجود داشته باشد، جایگاه لغت در فرهنگ، از نظر ترتیب تفاوتی نمی‌کند؛ یعنی مثلاً کلمه «مسأله» را چه به صورت «مسأله» بنویسیم و چه به صورت «مسئله»، در هر دو صورت جایگاه آن یکی است و بعد از حرف (م س ا) قرار می‌گیرد؛ حال آن که در روش تنظیم الفبایی مبتنی بر شکل کرسی، شکل «مسأله» در (م س ا) و شکل «مسئله» در «م س ی» قرار می‌گیرد.

با این توضیحات وقت آن رسیده است که فرهنگستان زبان فارسی اعلام کند، تعداد الفبای زبان فارسی ۳۴ حرف است و ترتیب آن نیز به صورت «آ، ا، ب، پ، ...» است (اگرچه به دلیل نبودن حرف الف در اول کلمه، فهرست‌ها ۳۳ فصل خواهند داشت). با این وصف، روش ترتیب الفبایی در خط فارسی، یک قاعده منطقی و روشنی می‌یابد که هم فهرست نویسان و هم خوانندگان و استفاده‌کنندگان را از سردرگمی نجات خواهد داد.

ص ۱۷ بند «ط»

۱۰) در این بند آمده است «دو حرف «و» و «ه» گاهی برای بیان حرکت به کار

می‌رود».

توضیح نخست این که غیر از حرف «و» و «ه»، حرف‌های دیگری نیز در الفبای فارسی هستند که برای بیان حرکت به کار می‌روند (مصوت هستند)، مانند حرف «ی» برای مصوت بلند «ی» مانند «آبی» و «ا» و حرف «ی» برای مصوت بلند «ا» مانند «راه» و «مجتی».

## ص ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ جدول شماره ۱

۱۱) درباره این که هر یک از حرف‌های «آ» و «ا» و شکل‌های مختلف همزه «أ،ؤ،ئ،ی،ء» باید یک حرف مستقل به شمار آیند، در ذیل نقد مطلب ص ۱۶ بند «ز» توضیح کافی داده شد؛ فقط در اینجا تأکید می‌شود که از نظر ترتیب، باید مطابق سنت خط فارسی حرف «همزه» بعد از «آ» و «ا» قرار گیرد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد هر چند بعضی فرهنگ‌نویسان از نظر ترتیب الفبایی بین حرف «آ» و «ا» تمایزی قائل نشده‌اند و آنها را در یک ردیف قرار داده‌اند، نگارنده در جایی ندیده است که اساساً حرف همزه را بر «آ» یا «ا» مقدم کرده باشند؛ اگرچه عکس آن دیده شده است؛ مثلاً علت اینکه معین در فرهنگ خود، در وسط کلمه «ا» را بر «آ» مقدم کرده است این است که «ا» در وسط کلمه‌های فارسی به خلاف اول کلمه، حتماً الف است و حال آنکه «آ» مرکب از همزه و الف (ء) است، بنابراین کلمه «ماه» که در آن بعد از حرف «م» حرف «ا» قرار گرفته است (م ا ه) جلوتر از کلمه «مآخذ» آمده است؛ زیرا در کلمه «مآخذ» بعد از حرف «م» همزه قرار دارد که از نظر ترتیب الفبایی بعد از الف قرار می‌گیرد (مءاخ ذ) و کلمه «مآخذ» بعد از «مآخذ» آمده است.

حتی علت این که در سنت خط فارسی نیز همواره در اول کلمه «آ» بر «ا» مقدم شده است همین است؛ یعنی در واقع چون «ا» در اول کلمه همزه است، از این نظر با «آ» که مرکب از همزه و الف (ء) است تمایزی نمی‌یابد، زیرا در آغاز «آ» نیز، همزه قرار دارد (ء)؛ ولی چون در «آ» بعد از همزه، حرف الف قرار دارد و حرف الف بر سایر حروف الفبا مقدم است، حرف «آ» همواره در اول کلمه صدرنشین شده است. البته برای تعیین ترتیب ساده الفبای فارسی، به نحوی که هر نوسوادی بتواند آن را بفهمد و یاد بگیرد، باید قاعده‌ای ارائه کرد که نیازمند این توضیح‌های نسبتاً پیچیده نباشد؛ مثلاً گفته شود: ترتیب الفبای فارسی به این شرح است: «آ، ا، ء، أ،ؤ،ئ،ی،ء، ب، پ، ...».

۱۲) موضوع دیگر این که چون الف مقصور (ی) در کلمه‌هایی مانند «موسی و عیسی و مصطفی» در خط فارسی موجود است و نیز حرف «ه» در ترکیبات عربی معمول در فارسی مانند «بقیه الله و فاطمه الزهرا» به کار می‌رود، لازم است تکلیف آنها نیز از نظر ترتیب الفبایی روشن شود



و مثلاً یادآوری گردد که شکل «ی» در حرف «ی» و شکل «ه» در صورتی که حتماً دو نقطه روی آنها قرار داشته باشد، در حرف «ت» قرار می‌گیرد (البته اگر «ه» به صورت «ه» نوشته یا تلفظ شود، در حرف «ه» قرار می‌گیرد). همچنین خوب است ذکر شود در تنظیم الفبایی کلمه‌ها به ترتیب الفبا، هر گاه دو کلمه از نظر حروف با هم فرقی نداشته باشند، معیار تقدم ترتیب، تفاوت حرکات آنهاست و در اختلاف حرکات «فتحه بر کسره و کسره بر ضمه» مقدم می‌شود، مثلاً «مهر» بر «مهر» مقدم می‌شود (مهر، مهر، مهر)؛ و نیز یادآوری شود «حرفهای تشدید دار» در حکم یک حرف به شمار می‌روند.

## ص ۲۱ جدول شماره ۲

۱۳) در این جدول گفته شده است که: **فتحه ( ) در پایان «بعضی» کلمات با حرف «ه» نشان داده می‌شود و درباره کسره ( ) نیز گفته شده در پایان «بیشتر» کلمات با حروف «ه» نشان داده می‌شود.**

سؤال این است که مقید کردن این قاعده‌ها به کلمه‌های «بعضی» و «بیشتر» برای چیست؟ در صورتی که درباره نشان دادن صدای ضمه ( ) در پایان کلمه با «و» قاعده کلی ارائه شده است. آیا درباره فتحه و کسره استثنایی وجود دارد؟ به نظر نمی‌رسد که در این خصوص مستثنایی وجود داشته باشد؛ زیرا هر کلمه‌ای که به فتحه یا کسره ختم شود، آن حرکت با «ه» نشان داده می‌شود؛ بنابراین مقید کردن این قواعد نیز به «بعضی» و «بیشتر» ضرورتی ندارد.

## ص ۲۲ و ۲۳ املاي بعضی از واژه‌ها و پسوند و پیشوندها

۱۴) قواعد مربوط به این موضوع، ناقص و نارساست؛ مثلاً گفته شده است: «آن و این» بجز در کلمه‌های «آنچه، اینها و آنها» از جزء و کلمه پس از خود جدا نوشته می‌شود؛ حال آنکه در قاعده بعد کلمه‌های «همین و همان» سرهم نوشته شده است بدون آنکه درباره علت سرهم نویسی آنها توضیحی داده شود؛ از آن گذشته وقتی قرار است «آنچه» سرهم نوشته شود، چه دلیلی وجود دارد که «آنکه و اینکه» سرهم نوشته نشود و همچنین «آنگه، وانگهی، اینجانب،

آنجا و اینجا» چرا باید جدا نوشته شوند؟ بخصوص که بعضی از این ترکیبات مثل «وانگهی و اینجانب» دیگر امروز به صورت مرکب مزجی درآمده‌اند و معنی آنها غیر از مجموعه اجزای آنهاست. بنابراین اگر قرار است برای این قاعده استثنا قائل شویم، باید همه آنها را استثنا کنیم و در آن صورت لازم می‌شود برای چهار قاعده، یعنی هم قاعده «آن و این» هم قاعده «که» و هم قاعده «چه» و هم قاعده «ها» که درباره همه آنها به جدانویسی حکم شده است، استثنا قائل شویم.

به نظر نگارنده اگر چه منطقی علمی و روش رایج، ضرورت بیان این استثنا را ایجاب می‌کند و نگارنده نیز در دستورالعملی که پیش از این برای خط فارسی تدوین کرده، چنین کرده است (۱۰)، در عین حال چنانچه فرهنگستان در خصوص جدانویسی «این و آن» قاعده کلی ارائه بدهد، آن را می‌پذیرد؛ زیرا نگارنده تاکنون خود را ملزم می‌دانسته است که از مبانی علمی و منطقی زبان پیروی کند و برای خود و دیگران این حق را قائل نبوده است که از این منطقی عدول کنند و مطابق میل و تشخیص خود برای اهل زبان به وضع قرارداد جدید بپردازند؛ ولی معتقد است که فرهنگستان زبان و ادب فارسی حق و صلاحیت آن را دارد که در این گونه موارد به اصلاح روش گذشته و وضع قرارداد جدید بپردازد. در اینجا نیز چنانچه لازم بداند و از این اختیار استفاده کند و مجموعاً به جدا نوشتن «آن و این» در همه جا حکم کند، قابل پذیرش است؛ چون به آسانی قواعد خط فارسی کمک شایانی می‌کند. البته بدیهی است که هر گاه همزه آغازین این دو کلمه در ترکیب حذف شده باشد، در آن صورت آن ترکیب که حالت مزجی یافته است، تابع قاعده کلمه‌های مرکب است و پیوسته نوشته می‌شود؛ مانند «همین، همان، وانگهی».

(۱۵) در زیر مجموعه شماره «۱» قواعد مربوط به پیوسته نوشتن «به» آمده است که «به» هنگامی که به صورت «بد» به کار رفته باشد، پیوسته نوشته می‌شود (مانند: بدین، بدان، بدو، بدیشان). گفتنی است که در درجه نخست ذکر این مطلب در متن لازم نیست؛ زیرا هیچ کس به خلاف این عمل نمی‌کند؛ در ثانی در اینجا «به» و «د» دو جزء جداگانه نیستند که بگوئیم به هم پیوسته نوشته می‌شوند؛ بلکه مجموعاً یک جزء هستند. با این توضیح که صورت حرف «به» فارسی، در فارسی میانه، «پت» بوده است و سپس به دو صورت به فارسی رسیده است: یکی «به» و دیگری به صورت «بد» در کلمه‌های «بدین، بدان، بدو، بدیشان».

بنابراین چنانچه لازم باشد به این موضوع اشاره شود، خوب است به این صورت نوشته شود که «نوشتن کلمه‌هایی نظیر بدین، بدان، بدو، بدیشان، به همین صورت درست است؛ زیرا صورت «به» در این کلمه‌ها در واقع شکل تحول یافته دیگری از «بت» فارسی میانه است که امروز به صورت «به» درآمده است».

در این صورت، نه از پیوسته نوشتن حرف «به» سخنی گفته شده است (که در اینجا تعبیر نادرستی است) و نه لازم آمده است که درباره علت حذف همزه از آغاز کلمه‌های بعدی، توضیح مشروح تری ارائه شود.

۱۶) در زیر مجموعه قواعد مربوط به پیوسته نویسی حرف «به»، هیچ اشاره‌ای به «ب» حرف جر عربی نشده است؛ بنابراین چگونگی پیوسته و جدا نوشتن کلمه‌هایی همچون «بدون، بلافاصله، مابازاء، بالقوه» بلا تکلیف مانده است؛ حال آنکه خواننده و نویسنده فارسی زبان به دانستن آن نیازمند است؛ هر چند از محتوای کلی متن پیشنهادی فرهنگستان بر می‌آید که در این موارد، فرض این دستور، پیوسته نوشتن آنهاست؛ بنابراین خوب است بدان تصریح شود.

۱۷) در اینجا به چند نکته درباره «به» قید ساز اشاره می‌شود:

«به» قید ساز از نظر منطق علمی همانند «به» صفت ساز است و در واقع «ب» در قیده‌های بسیط پیشوند است نه «به» حرف اضافه، از همین رو مجموعا با هم یک کلمه به حساب می‌آیند و باید پیوسته نوشته شوند؛ مثلا در کلمه‌های «بویژه، بجز، بکلی» چنین است و حتی نمی‌توان «ب» را با فاصله، یا به صورت جدا از کلمه بعد تلفظ کرد؛ یا کلمه‌هایی مانند «بجد و بحق»، هم از نظر تلفظ، و هم از نظر معنی، همانند یک کلمه هستند و به منزله معادل «حقا و جدا» به کار می‌روند؛ بنابراین پیوسته نوشتن آنها با منطق علمی و حتی با سابقه خط فارسی سازگارتر است.

البته همه قیده‌ها این طور نیستند؛ مثلا در بعضی موارد به جای «به» می‌توان «با» گذاشت مانند «با سختی» به جای «به سختی» یا «با تندرستی» به جای «به تندرستی» و نیز در آخر بعضی قیده‌ها کسره می‌آید و کلمه مجموعا دارای سه جزء می‌شود مانند «به خلاف»، «به رغم» در صورتی که به جای «بویژه» نمی‌توان «با ویژه» گفت یا کسره به آخر آن اضافه کرد؛ بنابراین، همه قیده‌ها از این نظر یکی نیستند و با هم تفاوت‌هایی دارند.

همچنین گاهی قید و عبارت قیدی و عبارت قیدی در عین شباهت، با هم تفاوت دارند؛ مثلاً اگر چه بین «بکلی» یا «به طور کلی» شباهت معنایی وجود دارد، شباهت ترکیبی وجود ندارد؛ و گاهی حتی دربارهٔ این که «فلان کلمه یا ترکیب، آیا قید هست یا نه؟» بین اهل فن اختلاف است. خلاصه اینکه تشخیص قید همواره برای همهٔ اهل زبان آسان یا دست کم همسان نیست؛ بنابراین جدا نوشتن آن کار را آسان تر می‌کند. با توجه به آنچه گذشت، اگر چه پیوسته نوشتن قیدهایی یک جزئی که در آنها به جای «به» نمی‌توان «با» گذاشت، یا در آخر آنها نمی‌توان کسره اضافه گذاشت (مانند: بجز، بکلی، بندرت، بویژه، بتدریج، بحق، بجد) منطقی تر است و نگارنده نیز در شیوه نامه ای که قبلاً تدوین کرده، اصل پیوسته نویسی را در قیدهایی بسیط مذکور، رعایت کرده است؛ در عین حال معتقد است فرهنگستان می‌تواند برای آسان شدن قاعده، در این مورد نیز حکم کلی بدهد و جدا نوشتن «به» را در قید توصیه کند.

(۱۸) «بی» و «هم» هر دو پیشوند هستند و کلمه مرکب می‌سازند؛ بنابراین علاوه بر اینکه احکام آن دو، باید همانند باشد، نباید با قواعد کلمه‌های مرکب مغایرت داشته باشد؛ حال آنکه این اصل در موارد متعددی رعایت نشده است. برای مثال به چند نمونه اشاره می‌شود:

مطابق قواعد ارائه شده (ص ۲۲ سطر آخر و ص ۲۳ بند «۱» موضوع «هم») کلمه «همکار» را باید پیوسته نوشت و «بیکار» را جدا (بی‌کار)، حال آنکه این دو شبیه هم هستند و نباید با آنها به دو شیوه متفاوت رفتار کرد.

در قاعده شماره ۲ صفحه ۲۳ آمده است که: **اگر جزء بعد از «هم» تک هجایی باشد، پیوسته نوشته می‌شود؛ بنابراین مطابق این قاعده کلمه «همصنف» را که جزء دوم آن تک هجایی است، باید به همین صورت، پیوسته نوشت؛ حال آنکه کمتر کسی ممکن است این کلمه را در خط فارسی، پیوسته بنویسد.**

خلاصه اینکه برای «هم» دو «استثنا» و دو «تبصره» ذکر شده است که هیچ کدام آنها دربارهٔ «بی» ذکر نشده، حال اینکه این دو، از این نظر با هم فرقی نمی‌کنند. پیشنهاد می‌شود دربارهٔ کل کلمه‌های مرکب (اعم از مشتق و مرکب) قاعده یا قواعد هماهنگ با استثناهای فراگیر و یکسان ارائه شود. زیرا پیوسته نویسی و جدانویسی کلمه‌های مرکب تابع منطق واحدی است؛ حتی

استثاهای پیوسته نویسی کلمه‌های مرکب درباره همه مواردی که حکم کلی قاعده آنها پیوسته نویسی است (اعم از مرکب و غیرمرکب) صادق است و باید اعمال شود. مثلا «طولانی شدن کلمه، شروع شدن جزء دوم با حرف «ا»، قرار گرفتن دو حرف همجنس در کنار هم، شروع شدن جزء دوم با حرف «آ» در صورتی که همزه آن همچنان در تلفظ و خط باقی مانده باشد و مجموعا به الف «ا» تبدیل نشده باشد» از مواردی هستند که مصادیق آنها باید جدا نوشته شود؛ بنابراین با ارائه این قاعده و استثنای کلی، دیگر ضرورتی پیدا نمی‌شود که با ارائه قواعد متعدد و گاه ناقص، بر پیچیدگی قواعد خط افزوده شود یا توصیف ناقص ارائه گردد: مثل همین نکاتی که درباره «بی و هم» گفته شد (بیکار و همکار یا همصنف).

بنابراین با توجه به اهمیت قاعده کلمه‌های مرکب و استثاهای آن، پیشنهاد می‌شود این قاعده در آغاز دستور خط فارسی قرار گیرد و بر شمول استثاهای آن که به جدانویسی حکم می‌کند در تمام قواعدی که حکم کلی آنها پیوسته نویسی است تأکید گردد.

۱۹) «تر» و «ها» هر دو پسوند دستوری هستند (نه پسوند واژه ساز) بنابراین قواعد آنها باید شبیه هم باشد و سنت خط فارسی نیز تاکنون معمولا مبتنی بر پیوسته نوشتن آنها بوده است. در این خصوص نیز می‌توان با توجه به اختیارات فرهنگستان و کلی و ساده شدن قواعد خط فارسی، حکم جدا نوشتن «ها» و «تر» را صرفنظر از چند استثنای تعیین شده (بهرتر، مهتر، کمتر، بیشتر) پذیرفت.

۲۰) در قاعده جدا نوشتن «چه» از جزء بعدی خود، فقط دو استثنا ذکر شده است «چرا و چگونه»؛ حال آنکه «چقدر» و بخصوص «چطور» هیچ فرقی با «چگونه» ندارند و کاملا شبیه به آن هستند؛ از این رو اضافه کردن این دو مثال به استثاهای یاد شده، لازم به نظر می‌رسد.

۲۱) در قاعده جدا نوشتن حرف «را»، فقط کلمه «چرا» استثنا شده است و احتمالا ذکر کلمه «مرا» فراموش شده است که حتما باید اضافه شود.

۲۲) در قاعده مربوط به جدا نوشتن حرف «که» هیچ استثنایی ذکر نشده است، حال آنکه (اگر از کلمه‌های آنکه و اینکه صرف نظر کنیم)، به نظر نمی‌رسد «بلکه» را بتوان جدا و به صورت «بل که» نوشت.

## ص ۲۴ توضیح مربوط به مجموعه «م، ای، است، ایم، آید، سند»

(۲۳) اولین اشکالی که درباره قاعده صیغه‌های فعلی مورد اشاره وجود دارد، این است که باید قاعده کلمه «است» را از پنج صیغه دیگر جدا کرد؛ زیرا قاعده مربوط به «است» با قواعد بقیه صیغه‌ها فرق می‌کند؛ مثلاً بعد از صامت، هیچ یک از پنج صیغه مذکور با «ا» به کار نمی‌رود (خشنودم، خشنودی)؛ ولی «است» می‌تواند با «ا» به کار رود (خشنود است). بعد از کلمه‌های مختوم به مصوت بلند «ا» در همه صیغه‌های پنجگانه مذکور، صامت «ی» میانجی می‌شود «دانایم، دانایی»، حال آنکه این صامت میانجی درباره «است» به صورت «دانایست» وجود ندارد، بلکه به صورت «دانا است یا داناست» نوشته می‌شود؛ و همین طور است بعد از مصوت بلند «و» (دانشجویم، دانشجویی) که به صورت «دانشجویست» می‌نویسیم، بلکه به صورت «دانشجو است یا دانشجوست» می‌نویسیم.

بنابراین برای «است» باید قاعده جداگانه‌ای ارائه کرد و حتی لازم است درباره جوازی بودن (نه وجوبی بودن) حذف همزه «است» بعد از مصوت بلند «ا» و «و» نیز توضیح داد و نیز به مجاز نبودن حذف آن بعد از حرف «ی» و بعد از صامت (مانند غلط بودن صورت‌های آییست و آنست) اشاره کرد.

(۲۴) دومین اشکال مربوط به صورت ذکر شده سایر صیغه‌های پنجگانه است؛ زیرا یا باید همه آنها را با «ا» ذکر کرد (ام، ای، ایم، آید، اند) یا همه را بدون «ا» (م، ی، ایم، آید، اند)؛ ولی صورت ذکر شده در دستور خط پیشنهادی فرهنگستان (م، ای، ایم، آید، اند) به هیچ یک از این دو صورت نیست؛ بلکه مخلوطی از آنهاست و همین موضوع، قواعد ارائه شده را با مشکل مواجه کرده است؛ مثلاً گفته شده است: **این صیغه‌ها بعد از کلمه‌های مختوم به مصوت بلند «ا» و «و»، با صامت میانجی (ی) همراه است**؛ بنابراین صورت‌های به دست آمده باید به این صورت باشد «دانایم، دانای ای، دانای ایم، دانای آید، دانایند» و نیز «دانشجویم، دانشجوی ای» حال اینکه در متن خود دستور فرهنگستان نیز این طور نوشته نشده است؛ یعنی در واقع قاعده ارائه شده با صورت مثال ناسازگار است و همین طور است در بعد از مصوت کوتاه «ا» (توام، توای) و بعد از حرف «ه» (بیان حرکت (خسته‌ام، خسته‌ای)). حال آنکه اگر بخواهیم برای مثال‌های ارائه

شده دستور خط مذکور، قاعده‌ای ارائه کنیم که با آنها سازگار باشد، باید صورت «-م،-ی»-یم،-ید،-ند» را برگزینیم، در این صورت دیگر مشکلی پیش نمی‌آید و روش درست هم، همین است.

در ضمن وقتی به ضمیر دوم شخص مفرد «تو»، شناسه فعلی دوم شخص اضافه می‌شود، در تلفظ زبان فارسی به صورت «تویی» در می‌آید، نه به صورت «توای»؛ در عین حال چنانچه فرهنگستان به دلیل کلی بودن قاعده، از دادن استثنا برای آن صرف نظر کند، نکته دیگری است که می‌توان آن را پذیرفت.

۲۵) در توضیح پاورقی درباره کلمه‌هایی مانند «زیبایی»، از مصوت بلند «ی» مصدری و نسبی و نکره، با کلمه «واژه» یاد شده است که باید اصلاح شود؛ زیرا حرف «ی» واژه نیست.

### ص ۲۵ موضوع « ضمائر ملکی و اضافی و مفعولی »

۲۶) اگرچه مثال‌ها و مصادیق یاد شده، همه درست است، در ذکر قواعد نقص‌هایی وجود دارد که باید اصلاح شود؛ مثلاً اگر چه بعد از کلمه‌های مختوم به صامت «ی» و همچنین بعد از مصوت «ی» ضمائر جمع «مان، تان، شان» جدا نوشته شده، (پی‌مان، ...، کشتی‌مان) به ضرورت جدانویسی آنها اشاره نشده است؛ حال آنکه تکلیف اهل خط باید روشن شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### ص ۲۶ موضوع « یای نکره و مصدری و نسبی »

۲۷) در این قاعده آمده است: **یای نکره (همچنین یای مصدری و نسبی) در بعد از صامت و مصوب مرکب «و» بدون میانجی نوشته می‌شود (مانند: برادری، کتابی، رهروی)؛ و بعد ازهای بیان حرکت و بعد از صامت و مصوت «ی»؛ با صامت میانجی «ا» همراه است و مجموعاً به صورت «ای» می‌آید (مانند: خانه‌ای، تیزی‌ای، کشتی‌ای) و بعد از بقیه مصوت‌ها به صورت «یی» می‌آید (مانند: رادیویی، دانایی، دانشجویی).** بنابر آنچه ذکر شد، اگرچه این قاعده درست است، ناقص است؛ به گونه‌ای که اگر نقص آن برطرف نشود، به صحت قاعده خدشه وارد می‌شود. برای مثال گفته شده است: «ی» نکره (همچنین

مصدری، نسبی)، بعداز «های بیان حرکت» با صامت میانجی همزه همراه است (مانند خانه ای)؛ حال آنکه همواره این طور نیست؛ مانند «خانگی، تشنگی، زندگی، ساوجی، خیوقی» که باید درباره آنها نیز توضیح داده شود.

همچنین بهتر است «ی» نکره بعداز حرف صامت یا مصوت «ی»، به صورت «ای» بیاید (مانند تیز پی ای و کشتی ای)؛ اما اگر حرف «ی»، نکره نباشد، بلکه مصدری یا نسبی باشد به صورت «یی» نوشته شود؛ مانند: دست‌های من ماهی‌یی (آلوده به ماهی) است، یا ماهی یی (ماهی بودن) شناگری خواهد. علت این تمایز، تفاوتی است که در تلفظ «ی» نکره با تلفظ «ی» نسبی و مصدری وجود دارد؛ مخصوصاً این تفاوت در هنگام اضافه شدن به کلمه‌های مختوم به مصوت «ی»، بسیار بیشتر و مشخص‌تر می‌شود (مانند ماهی‌ای دیدم که دو متر قد داشت).

### ص ۲۷ کسره اضافه

۲۸) خوب است درباره مصوت مرکب «و»، در متن یا پاورقی توضیح بیشتری ارائه شود تا اهل زبان با آن آشنایی دقیق‌تری بیابند، درباره جلوخانه یا جلوی خانه نیز بهتر است «جلوخانه» را به عنوان ضبط مختار معرفی کنیم.

در ضمن لازم است یادآور شود که استفاده از نشانه صامت میانجی یای کوتاه (ء) در روی «های بیان حرکت» (ه،ه)، انتخاب بسیار شایسته و درستی بوده است؛ اما خوب است یادآوری شود، جز در مواردی که موجب اشتباه می‌شود، نوشتن آن الزامی نیست.

### ص ۲۸ همزه

۲۹) در قواعد مربوط به همزه، درباره همزه آغازی هیچ توضیحی داده نشده است؛ فقط در پاورقی مربوط به قاعده همزه میانی در کلمه‌های دخیل فرنگی آمده است که «کلمه هیدروژن گاهی ئیدروژن نوشته می‌شود». حال آنکه قطعاً نوشتن همزه آغازی به صورت «ئه» نادرست است؛ زیرا هیچ گاه در خط فارسی و عربی، همزه در آغاز کلمه به این صورت نوشته نشده است؛ حتی در سایر کلمه‌های فرنگی مانند «ایدئال» و امثال آن نیز، همزه آغازی همانند روش خط



فارسی و عربی به صورت «ا» نشان داده شده است؛ بنابراین همزه در کلمه ایدروژن و هم خانواده‌های آن نیز باید با «ا» نوشته شود. البته چنانچه همزه و الف در آغاز کلمه در کنار هم قرار گیرند، مجموعاً به صورت «آ» نوشته می‌شوند.

۳۰) در قواعد همزه میانی نیز چند اشکال اساسی وجود دارد، یکی این که چون در ارائه قواعد مربوط به روشن نوشتن همزه، به قواعد معمول فعلی فارسی و عربی توجه نشده و در واقع، قواعد نسبتاً جدیدی وضع شده، بعضی از مصادیق آن در پرده غفلت مانده است؛ مثلاً درباره همزه میانی آمده است: «اگر حرف پیش از آن مفتوح باشد، روی کرسی «ا» نوشته می‌شود، مگر آن که پس از آن مصوت «آی» و «او» باشد که در این صورت روی کرسی «یب» نوشته می‌شود». مطابق قاعده مذکور، کلمه «مطمئن» را باید به صورت «مطمأن» نوشت که هیچ کس در خط فارسی آن را چنین نمی‌نویسد.

۳۱) دیگر این که گفته شده است: «اگر حرف پیش از آن مفتوح یا ساکن و پس از آن صدای «آ» باشد به صورت «-آ/آ» نوشته می‌شود». این قاعده دو اشکال دارد: نخست، این عبارت که گفته شده است «پس از همزه صدای «آ» باشد» تعبیر نادرستی است؛ زیرا - همان طور که قبلاً گفته شد - همزه نیز خود جزئی از صدای «آ» است، نه کل آن؛ بنابراین درست‌تر آن است که گفته شود «پس از آن صدای الف «ا» باشد».

دوم اینکه مطابق این قاعده کلمه «خطیئات» را باید به صورت خطیآت یا «خطی آت» نوشت یا حتی همزه را در کلمه‌های «قرائات و استثنائات» هم که در قاعده بعدی به همین صورت نوشته شده‌اند، باید به صورت «قرآات و استثنآات» نوشت؛ زیرا مطابق قواعد و عرف اصطلاحی معمول در زبان عربی و حتی فارسی، «همزه» در این سه کلمه، همزه ماقبل ساکن به شمار می‌رود. زیرا هر گاه مصوت با حرف نشان داده شود، به دلیل اینکه آن حرف خود نشانه حرکت است و نمی‌تواند حرکت دیگری بگیرد، در حکم حرف ساکن محسوب می‌شود؛ چون اگر سؤال شود «ایسن حرف از حرکت‌های سه گانه «فتحه و کسره و ضمه» دارای چه حرکتی است؟» پاسخ این است که هیچ حرکتی.

از اینها گذشته چون قاعده همزه ماقبل ساکن، درست تبیین نشده و در واقع به وضع قاعده جدیدی پرداخته شده است، مشکلات دیگری به وجود آمده است؛ مثلا لازم شده است که یک قاعده استثنای غیر لازم، برای نوشتن کلمه «توأم» داده شود. در ثانی باعث شده است که مصادیق همزه مفتوح ماقبل ساکن نیز در زمره مصادیق و مثالهای قاعده دیگری که گفته شده است همزه در «بقیه موارد با کرسی یی نوشته می شود». به شمار رود و به صورت «ئا» نوشته شود؛ برای مثال همزه در کلمه‌هایی همچون «جرات و مسأله» که هم در خط عربی، روی کرسی «ا» نوشته می شود و هم در گرایش عمومی شیوه نامه‌های فارسی بیشتر به همین شیوه (جرات و مسأله) نوشته می شود، در دستور خط فرهنگستان روی کرسی داندانه «ئا» گذاشته شده و به صورت «جرت و مسئله» نوشته شده است.

۳۲) اشکال دیگر مربوط به استثنای روش همزه میانی ماقبل مضموم است. در اصل این قاعده چنین آمده است که «اگر حرف پیش از آن مضموم باشد، روی کرسی «و» نوشته می شود»؛ آنگاه کلمه‌های «شئون» و «رئوس» از این قاعده مستثنا شده‌اند؛ و از طرف دیگر در استثنای قاعده قبل از آن، - یعنی قاعده همزه میانی ماقبل مفتوح - روش نوشتن کلمه‌های «رئوف و مئوت» استثنا شده است؛ سوم اینکه روی داندانه نوشتن همزه کلمه «مسئول» نیز در زمره مصادیق قاعده سایر موارد گنجانده شده است. حال اینکه این هر سه گروه، همانند هم هستند در واقع یک گروه هستند و از یک قاعده پیروی می کنند؛ آن قاعده هم این است که: همزه میانی در قبل از مصوت بلند «و»، روی داندانه (ئا) نوشته می شود (اگر چه صورت عربی آن، یعنی نوشتن روی کرسی «و» را نیز نمی توان غلط دانست؛ مانند رؤوف، شؤون، مسؤول). اما در اینجا ارائه تقسیم‌بندی جدید، باعث شده است که مصادیق یک قاعده، در سه قاعده ذکر شود. حال آنکه برای همزه میانی قاعده بسیار روشن و ساده و در عین حال غیر قابل خدشه ای وجود دارد که هم از اشکال های این قاعده به دور است (یعنی دیگر لازم نیست «مطمئن» را به صورت «مطمآن» و «جرات» را به صورت «جرت» نوشت)، هم به ارائه قواعد متعدد نیازی پیدا نمی شود، و هم سایر مصادیق آن با مصادیق قواعد دستور خط پیشنهادی فرهنگستان یکی است؛ یعنی در واقع همین

قواعد است بدون اشکال‌های آن (و از طرف دیگر آسانتر از آن است). این قاعده بدین شرح است:

همزه میانی

بعد از حرف متحرک، متناسب با حرکت قبلش نوشته می‌شود؛ مانند:	}
تأسف، مأخذ، رؤساء، لثام	
بعد از حرف ساکن، متناسب با حرکت خودش نوشته می‌شود؛ مانند:	}
مسأله، مرئی، توأم	

استثنا: در موارد زیر به صورت «ئ» نوشته می‌شود:

۱- همزه میانی مکسور: مطمئن، لئیم

۲- همزه میانی مفتوح بعد از الف: قرائت

۳- در کلمه‌های خارجی (نه فقط فرنگی): تتاتر، سئول

۴- قبل از مصوت بلند «و»: مسئول، رئوف، شئون

(۳۳) برای همزه پایانی نیز چهار قاعده به این شرح ذکر شده است:

الف) اگر حرف پیش از آن مفتوح باشد، روی کرسی «ا» نوشته می‌شود (مبدأ).

ب) اگر حرف پیش از آن مضموم باشد، روی کرسی «و» نوشته می‌شود (لؤلؤ).

ج) اگر حرف پیش از آن مکسور باشد، روی کرسی «ی» نوشته می‌شود (متألئء).

د) اگر حرف پیش از آن ساکن یا مصوتی غیر از «ا» باشد، بدون کرسی نوشته می‌شود (جزء سوء، بطئء).

همه این قواعد را - بدون آنکه در مصادیق آنها تغییری ایجاد شود - می‌توان در یک قاعده ساده کلی به این صورت که «همزه پایانی متناسب با حرکت قبلش نوشته می‌شود» خلاصه کرد؛ مانند «مبدأ، لؤلؤ، متألئء، جزء، سوء، بطئء»

البته - صرف نظر از تطویل غیر لازم - در قواعد پیشنهادی فرهنگستان درباره همزه پایانی چند اشکال دیگر نیز وجود دارد: یکی وجود ناهماهنگی در آن است: مثلاً در بند «د» آمده است «اگر حرف پیش از آن ساکن یا مصوتی غیر از «و» و «ا» باشد، بدون کرسی نوشته می‌شود». در این صورت لابد باید کلمه متألئء را به صورت «متألء» نوشت. حال آنکه در قاعده قبل (بند

ج)، برای همزه پایانی ماقبل مکسور قاعده داده شده است و گفته شده که اگر حرف پیش از آن مکسور باشد، روی کرسی «ی» نوشته می‌شود (مانند متألئیء). البته اگر پاسخ داده شود که به این موضوع در قاعده قبل (یعنی همان بند ج) اشاره شده است، باید گفت: به همزه پایانی ماقبل مضموم نیز در قاعده بند «الف» اشاره شده است. بنابراین یا هیچ کدام نباید در اینجا (بند «د») ذکر شود، یا اگر ذکر می‌شود، باید به همه موارد اشاره شود.

۳۴) اشکال دیگر مربوط به ارائه روش دوگانه برای نوشتن همزه پایانی است، در هنگامی که حرف «ی» وحدت یانکره به آن اضافه می‌شود و در واقع به همزه میانی مسکور بدل می‌گردد. در این خصوص سه نوع برخورد شده است:

الف) بعد از همزه پایانی روی «أ»، به صورت: مبدأ

ب) بعد از همزه پایانی روی «ؤ» و روی «یء» مسکوت مانده است: مثلاً یادآوری نشده که به صورت لؤلؤی و متألئی باید نوشت یا به صورت دیگر.

ج) بعد از همزه پایانی بدون کرسی، مجموعاً به صورت ئی؛ مانند جزئی، سوئی.

حال آنکه می‌توان برای کلیه این موارد، قاعده کلی‌تری را عرضه کرد که هم به سادگی خط کمک می‌کند، هم با سابقه خط فارسی سازگارتر است و هم با قواعد همزه میانی مطابقت دارد؛ آن قاعده این است که در همه این موارد، چون «همزه» به همزه میانی مکسور تبدیل شده است، مطابق همان قاعده به صورت «ئ» نوشته شود؛ مانند «مبدئی، جزئی، متألئی، لؤلؤئی» (البته لازم است یادآوری شود بعد از کلمه لؤلؤ و مانند آن، حرف واوی را که همزه روی آن قرار داشته است، حذف نمی‌کنیم؛ مانند لؤلؤئی).

۳۵) نکته دیگر اینکه در پایان قواعد همزه، سه قاعده به عنوان خلاصه قواعد همزه ارائه داده شده است که ناقص و حتی نادرست است؛ بنابراین نه تنها مفید نیست، بلکه زیان آور هم هست؛ زیرا از یک طرف قواعد مربوط به همزه ماقبل ساکن در آن گنجانده نشده است و از طرف دیگر استنهاها را در بر نمی‌گیرد؛ بنابراین باعث به خط افتادن خواننده می‌شود.

۳۶) از این گذشته در کل قواعد همزه، درباره مشکلاتی مانند حذف یا ابقای همزه پایانی بعد از الف (مانند املاء یا املا)، همزه میانی مکسور بعد از الف (مانند زاید یا زائد، مسایل یا

مسائل)، همزه میانی در کلمه‌های فارسی (مانند پائیز یا پاییز، آئین یا آیین)، توضیح و قاعده‌ای ارائه نشده است، حال آنکه مواردی مذکور از مسائل مورد بحث در شیوه‌نامه‌ها و در بین ویراستاران است. قواعد پیشنهادی نگارنده در موارد یاد شده به این شرح است:

الف) همزه پایانی بعد از «ا» در زبان فارسی تلفظ نمی‌شود، بنابراین نوشتن آن نیز ضرورتی ندارد؛ مانند «املا، انشای، استثنایی»؛ اگرچه باقی گذاشتن همزه به روش عربی نیز خطا محسوب نمی‌شود؛ مانند «املاء، انشاء، استثنائی».

ب) همزه میانی بعد از «ا» بجز در کلمه‌هایی مانند «مسایل، زائر، قائم، قائد، خائن، جائز» که همچنان در زبان فارسی منحصر با همزه تلفظ می‌شود، باید در بقیه موارد با «ی» نوشته شود؛ مانند: «جایزه، فایده، زاید، حایل، دلایل، دقایق، وسایل».

ج) صرف نظر از کلمه ساخته شده جدید «زائو»، در کلمه‌های فارسی همزه میانی وجود ندارد، بنابراین کلمه‌های «پاییز، آئین، آینه، پایین» و مانند آنها، باید به همین صورت نوشته شود.

۳۷) نکته‌ای که لازم است درباره‌ی جدولهای شیوه نوشتن بعضی از کلمه‌های همزه دار (که در ص ۳۰ تا ۳۲ ارائه شده است) ذکر شود، وجود بعضی لغات است که با قواعد ارائه شده مغایرت دارد؛ مانند «مشمز» که خلاف قاعده «الف» همزه میانی است (اگرچه املائی کلمه درست است و با قواعد پیشنهادی نگارنده نیز سازگار است).

### ص ۳۳ موضوع «ه»

۳۸) در این قاعده آمده است: هر گاه «ه» در آخر کلمه تلفظ نشود به صورت «ه/ه» نوشته می‌شود (مانند علاقه)؛ در عبارت مذکور، اندک تسامحی وجود دارد و آن این است که باید گفت هر گاه «ه/ه» در آخر کلمه به صورت «ه/ه» بیان حرکت تلفظ شود، نه اینکه تلفظ نشود.

۳۹) در قاعده «ه» گفته شده است: در ترکیب‌های عربی رایج در فارسی که کلمه یا بخش اول آنها مختوم به «ه» است به تبعیت از رسم الخط عربی با «ه» نوشته می‌شود؛ مانند «لیله القدر». به نظر نگارنده باید از این قاعده، ترکیب‌هایی را که شناسنامه فارسی یافته‌اند

مستثنا کرد؛ مانند رحمت الله، حجت الله که در خط فارسی امروز با «ت» کشیده نوشته می‌شوند. بنابراین نباید فارسی زبانان را ملزم کرد که این ترکیب‌ها را به صورت «رحمه الله و حجه الله» بنویسند. گفتنی است که حرف «ه / ه» در صورت غیر ترکیبی این کلمه‌ها با «ت» تلفظ می‌شود؛ بنابراین، می‌توان این گروه را استثنا کرد یا دست کم صورت فارسی را ضبط مختار به شمار آورد. (۴۰) در قواعد مربوط به الف مقصور - که خوب هم تدوین شده - یک نکته فراموش شده است و آن الف مقصور یا الف کوتاهی است که در روی صامت گذاشته می‌شود؛ مانند «اسحق» به جای اسحاق و «اسمعیل» به جای اسماعیل که تردیدی نیست مقصود فرهنگستان عدم تجویز آن به صورت الف کوتاه بوده است و صورت‌های اسحاق و اسماعیل را درست می‌دانسته است (اگر چه خوب بود به همان هم اشاره می‌کرد و اسم افراد را که تابعی از شیوه نگارش نام ایشان در شناسنامه است، استثنا می‌کرد)، ولی به هر حال در همین جا نیز شیوه نگارش همین الف کوتاه در روی کلمه «الله» و هم خانواده‌های مانند «اله، الهی الهیات» در پرده غفلت مانده است که به نظر می‌رسد باید به همین صورت (با الف کوتاه) نوشته شوند؛ دست کم روشن است که کلمه «الله» را جز به همین صورت نمی‌توان نوشت (البته خوب است درباره مواردی که نگذاشتن الف کوتاه در روی این کلمه‌ها جایز است توضیحی ارائه شود).

### ص ۳۵ و ۳۶ ترکیبات

(۴۱) نخستین اشکالی که در اینجا وجود دارد این است که اگر چه کلمه «ترکیبات» به منزله یک اصطلاح برای دلالت بر کلمه‌های مرکب و مشتق برگزیده شده است، از حد صوری و ظاهری فراتر نرفته است؛ زیرا بلافاصله این مبحث به «مشتق» و «مرکب» تقسیم شده است و برای هر یک توضیحات جداگانه داده شده است؛ در نتیجه به تکرارهای غیرلازم و بعضاً ناصواب انجامیده است.

واقعیت امر این است که هرگاه از ترکیبی شدن اجزاء مستقل زبان؛ کلمه جدیدی ساخته شود، آن ترکیب در حکم کلمه مرکب است (اعم از اصطلاح «مشتق و مرکب» که نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه برای همه نیز قابل فهم و تشخیص نیست؛ بنابراین مشکل ساز هم هست)؛

بدیهی است که هر گاه در زبان، ترکیب یا کلمه مرکب جدیدی پدید آید، باید با آن کلمه نیز همانند «یک کلمه» رفتار شود (زیرا معادل یک انتخاب است؛ یک تکیه می‌گیرد؛ و پسوندهای دستوری جمع و صفت، به آخر آن می‌پیوندند)؛

بنابراین با کلمه مرکب نیز باید همانند یک کلمه واحد در زبان رفتار کرد، یعنی باید آن را پیوسته نوشت، مگر اینکه یکی از استثنای قاعده پیوسته نویسی کلمه‌های مرکب، درباره آن صدق کند.

البته اگر چه در این خصوص در دستور خط پیشنهادی فرهنگستان، نسبت به پیش نویس قبلی آن، اصطلاحات هوشمندانه‌ای صورت گرفته است، باز هم نارسایی‌هایی در آن دیده می‌شود که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

۴۲) نکته‌ای که در درجه نخست باید به آن توجه شود این است که استثنای قواعد پیوسته نویسی (اعم از کلمه‌های مرکب و مشتق، و پسوندها و پیشوندهای قاموسی و دستوری، و مانند آنها)، در هر قاعده که حکم آن پیوسته نویسی باشد، یکسان است و از یک اصل پیروی می‌کند؛ مثلاً اینکه اگر جزء دوم ترکیب با «آ» شروع شود و همزه آن نیز همچنان در تلفظ و در خط باقی مانده باشد، به هیچ وجه به جزء قبلی نمی‌چسبد، استثنایی است که به صورت یک قاعده عمومی در آمده است؛ حال می‌خواهد این کلمه به اصطلاح مشتق باشد (مانند برق آسا)، یا مرکب باشد (مانند جان آفرین)، یا پیشوندی باشد (مانند هم آواز)؛ و همین طور است هر گاه جزء دوم با «ا» آغاز شده باشد؛ مانند پس انداز و هم اسم. بنابراین پیشنهاد می‌شود یک قاعده عمومی با چهار استثنا و یک تبصره مهم برای کل کلمه‌های مرکب به این شرح ارائه شود:

«کلمه‌های مرکب (اعم از مرکب و مشتق) پیوسته نوشته می‌شوند، مگر در موارد زیر:

۱- وقتی کلمه پردندانه و طولانی شود: حقیقت جویی

۲- هر گاه جزء دوم با «ا» آغاز شود: هم اسم

۳- هر گاه جزء دوم با «آ» آغاز شود و همزه در تلفظ کاملاً حذف نشده باشد: جان آفرین

۴- معمولاً اگر دو حرف همجنس در کنار هم قرار گرفته باشند: جهان نما

توضیح: در موارد تردید آمیز بهتر است کلمه را جدا بنویسیم.»

با این وصف، دیگر نه تنها نیازی به ذکر اغلب قواعد اشاره شده در صفحه‌های ۳۵ تا ۳۷- که نهایتاً به گیجی، سر در گم شدن خواننده می‌انجامد- نیست که از اشکال‌های آنها نیز خالی است. پاره‌ای از این اشکال‌ها بدین شرح است:

برای مثال حاصل قاعده موضوع واژه‌های مرکب چنین است که: **اگر جزء دوم واژه مرکب با «آ» آغاز شود و تک هجایی باشد، پیوسته نوشته می‌شود؛ مانند «گلاب»**. حال سؤال این است که آیا اگر جزء دوم تک هجایی نباشد، پیوسته نوشته نمی‌شود؟ مثلاً آیا کلمه‌های «دلارام و دلاور» و امثال آنها را که جزء دوم آنها تک هجایی نیست، باید جدا نوشت؟ احتمالاً پاسخ مثبت نیست (چون در پاورقی همین صفحه کلمه‌های «دست‌آورد، دست‌آویز و دلاویز» بدون ارائه هیچ قاعده‌ای پیوسته نوشته شده‌اند) و اگر پاسخ منفی است، در آن صورت باید پذیرفت که قاعده ناقص و نارساست. حال آنکه در قواعدی که نگارنده پیشنهاد کرد، چنین مشکلی پیش نمی‌آید و با منطق کلی خط و زبان فارسی نیز سازگار است.

۴۳) در قاعده «۱» موضوع کلمه‌های مرکب نیز آمده است «**مرکب‌هایی که بسیط‌گونه است» پیوسته نوشته می‌شود؛ مانند «آبشار»**. سؤال این است که مقصود از بسیط‌گونه چیست؟ اهل زبان - که بسیاری از آنها تعریف روشنی از این اصطلاحات دستوری در ذهن ندارند - چه برداشتی از این تعریف می‌توانند بکنند؟ (حنی برای اهل فن هم سؤال برانگیز و قابل بحث است). مثلاً آیا کلمه‌هایی مانند «کتابخانه و گلخانه» در حوزه مصادیق این قاعده هستند یا خیر، کلمه «اینجانب» چطور؟ از اینها گذشته، آیا کلمه‌هایی مانند «گلاب و پساب و خوشاب» را که در قاعده دوم آمده‌اند، نمی‌توان جزء مصادیق این قاعده دانست؟ یا آیا قاعده پیوسته نوشتن «دشمن و دشنام و دشوار» را (که در ص ۳۵ آمده است) جزء مصادیق این قاعده یا قاعده شماره ۴ همین صفحه (مرکبی که دست کم یک جزء آن کاربرد نداشته باشد) نمی‌توان به شمار آورد؟ و اگر می‌توان، چرا قاعده جداگانه ارائه شده است؟ همه اینها ناشی از آن است که اصل کلی و مسلم پیوسته نویسی در کلمه‌های مرکب نادیده گرفته شده است و سعی بیهوده‌ای شده است تا مصادیق پیوسته نویسی توصیف شود، از این رو نتیجه، چنین مبهم و ناقص از کار درآمده است؛ حال آنکه



بنابر منطق زبان باید به ارائه قاعده کلی پیوسته نویسی پرداخت و آنگاه مستثنای آن را توصیف کرد و نهایتاً در موارد مبهم می‌توان «جدانویسی» را تجویز کرد.

(۴۴) دربارهٔ قاعده «۱» از مصادیق جدانویسی کلمه‌های مرکب نیز استثنایی وجود دارد که نباید از آن غافل بود؛ در این قاعده آمده است «**ترکیبات اضافی شامل موصوف و صفت و مضاف و مضافه الیه که در پایان جزء اول آنها، نشانهٔ اضافه ملفوظ شود**» جدا نوشته می‌شوند (مانند **شواری عالی، حاصل ضرب**)؛ با این وصف آیا باید کلمه‌های «رختخواب و تختخواب» را به دلیل اینکه کسره هنوز بعد از اجزای «رخت و تخت» همچنان تلفظ می‌شود، جدا نوشت؟ حال آنکه این کلمه‌ها تاکنون در زبان فارسی بیشتر پیوسته نوشته شده‌اند؛ البته این پیوسته نویسی دلیل هم دارد آن دلیل این است که اگر چه کسره در بین اجزای این کلمه‌ها باقی مانده است، آن دو دیگر ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه) به شمار نمی‌روند؛ زیرا به کلمه مرکب تبدیل شده‌اند؛ از این رو هر گاه بخواهیم آنها را جمع ببندیم، نشانهٔ جمع به آخر کلمه اضافه می‌شود (مانند رختخواب‌ها، تختخواب‌ها)؛ حال آنکه در ترکیب‌های وصفی و اضافی، نشانهٔ جمع به آخر مضاف یا موصوف اضافه می‌شود؛ مانند «شوارهای عالی و حاصل‌های ضرب». بر همین اساس نیز شاید بتوان گفت که ترکیب اضافی «صرف نظر» در حال تبدیل شدن به کلمه مرکب است (مانند صرف‌نظرهای او از این موضوع)؛ ولی در این مورد می‌توان گفت، چون هنوز این تحول کامل نشده است، همان حکم ترکیب اضافی را دربارهٔ آن اجرا می‌کنیم. البته به دلیل دیگری مانند طولانی و پردندانه شدن کلمه نیز می‌توان «تخت خواب و رخت خواب» را جدا نوشت.

(۴۵) در قاعده «۶» از زیر مجموعه احکام جدانویسی کلمه‌های مرکب (ص ۳۷) نیز آمده است «**مرکب‌هایی که یک جزء آنها کلمهٔ دخیل فرنگی باشد**» جدا نوشته می‌شود؛ مانند «**خوش‌پز**»، «**شیک‌پوش**». این قاعده نیز یک قاعدهٔ اضافی است؛ زیرا جدا نوشتن این دو کلمه مرکب، هیچ ربطی به فارسی یا خارجی بودن آنها ندارد، بلکه مربوط به پردندانه شدن و طولانی شدن شکل آنهاست؛ مثلاً اگر به جای کلمه‌های یاد شده، کلمه‌های دیگری مانند «خوش‌پوش، خوش‌باور و خوش‌تراش» هم باشد، با وجودی که اجزای آنها فارسی است، جدا نوشته می‌شوند؛

و برعکس کلمه «میزامپلی» فرانسوی با وجودی که از سه جزء تشکیل شده است؛ معمولاً پیوسته نوشته می‌شود.

(۴۶) درباره‌ی روش نوشتن کلمه «بسمه تعالی» نیز با توجه به تطابق قاعده ملفوظ و مکتوب و نیز در نظر گرفتن استثنای «بسم الله الرحمن الرحيم» و همچنین با توجه به روش معمول در خط فارسی، حتی رسم الخط بعضی از بزرگان دینی، مانند روش نگارش حضرت امام خمینی (ره)، خوب است صورت «بسمه تعالی» به عنوان ضبط مختار معرفی شود.

(۴۷) عدد اگر برای شمارش به کار رود، هم به لحاظ معنایی و هم به لحاظ دستوری، یک واحد مستقل است و باید از معدود خود جدا نوشته شود؛ اما اگر عدد کلمه مرکب بسازد و برای شمارش به کار نرود، تابع قاعده کلمه‌های مرکب است؛ در نتیجه اینکه در قاعده هشتم (ص ۳۷) قواعد جدانویسی دستور خط فارسی فرهنگستان آمده است اگر «یک جزء واژه‌های مرکب، عدد باشد» جدا نوشته می‌شود، مانند پنج تن، نه فلک. جای تأمل دارد؛ زیرا مثال‌هایی که برای قاعده مذکور آورده شده‌اند، همه یا جزء مصادیق عدد و معدود هستند؛ بنابراین به کلمه مرکب تبدیل شده‌اند و نمی‌توان آنها را جدا نوشت (مانند همین مثال «پنج تن و نه فلک»؛ یا جزء مصادیق استثنای پیوسته نویسی کلمه‌های مرکب هستند که نمی‌توان آنها را پیوسته نوشت. گذشته از مثال‌هایی قاعده مذکور، نمونه‌های دیگری را هم می‌توان مثال زد که نمی‌توان آنها را جدا نوشت؛ مثلاً کلمه‌های «یکسان، یکسره، دهگانه، یکشنبه، نیمرو» از این نمونه هستند. البته با توجه به تبصره و استثنایی که در دستور خط ارائه شده، معلوم است که فرهنگستان نیز جدا نوشتن آنها را توصیه نمی‌کند، فقط جای اصل و فرع را عوض کرده است، یعنی استثنای قاعده کلمه‌های مرکب را به منزله قاعده فرض کرده است، و قاعده کلمه‌های مرکب را به منزله استثناء، حال آنکه مطابق قاعده کلمه‌های مرکب اصل بر پیوسته نویسی است و عددی که کلمه مرکب بسازد تابع آن است؛ و استثنای جدانویسی آن نیز تابع همان استثنای قاعده کلمه‌های مرکب است. لازم است یاد آور شود بزرگترین ضعف دستور خط پیشنهادی فرهنگستان آن است که منطبق واحد و هماهنگی بر آن حاکم نیست.

ص ۳۸ تا ۴۷ موضوع ضبط مختار صورت‌های دوگانه املائی رایج

۴۸) نکته‌ای که اتفاقاً فرهنگستان باید بر آن تأکید بورزد، اصلاح کلمه‌هایی است که در آنها صدای فارسی یا غیرعربی، با حرفی نوشته شده که نشانه صدای دیگری است که در آن زبان وجود ندارد؛ مثلاً در زبان فارسی و ترکی و زبان‌های اروپایی صدای «ط» وجود ندارد؛ بنابراین نمی‌توان صدای «ت» موجود در کلمه‌های این زبان‌ها را با حرف «ط» که برای نشان دادن صدای دیگری در زبان عربی به کار می‌رود، نوشت. حال ممکن است نظر فرهنگستان این باشد که اصلاح مذکور روندی تدریجی را طی کند تا به کمال برسد؛ در این صورت نیز باید فعلاً حد آن را فقط در توقف موقت اصلاح کلمه‌هایی قرارداد که منحصر با حرف «ط» نوشته می‌شوند، مانند: طبس و اصطهبانات؛ ولی در کلمه‌هایی که اصلاح آنها در شیوه خط فارسی شروع شده و امروز دیگر دو صورت املائی برای آنها رایج شده است، بهتر است ضبط مختار، همان ضبط منطبق با صدای حرف باشد؛ بنابراین ضبط مختار در کلمه‌هایی مانند «اتو، باتری، تارم، تاس، تبرخون، سبرزد، تشت، توفان، نستوری، استخر (حتی در معنی اسم خاص)، تالش، تخار، تخارستان، ترابلس، تسوج، توالش، توس، تهماسب، تهمورث» باید به همین صورت و با حرف «ت» باشد. این تصمیم، هم با معیارهای علمی و ملی مطابقت دارد، هم با وظایف فرهنگستان تناسب دارد، هم با هم‌آهنگ کردن خط فارسی و قاعده تطابق ملفوظ و مکتوب سازگار است. نباید فراموش کنیم که اگر جسارت درست و بجای پیشینیان ما نبود، هنوز ما باید کلمه «تهران» و امثال آن را به صورت «طهران» و از این قبیل می‌نوشتیم.

آنچه تا اینجا مورد بحث و «بررسی» قرار گرفت، بیشتر به مواردی مربوط بود که در دستور خط پیشنهادی فرهنگستان به آنها اشاره شده بود؛ اما نکات دیگری هم وجود دارد که فرهنگستان باید تکلیف شیوه نوشتن آنها را برای مردم روشن کند و نکرده است. بعضی از این موارد بدین شرح است:

۴۹) ضرورت ارائه توضیح درباره انواع صامت‌های میانجی بعد از کلمه‌ها و اجزای مختوم به مصوت، مانند «زندگی، بجگانه، آزادگان، دانایان»؛ و توضیح درباره اینکه چرا حذف حرف (ه/ه) به

در کلمه‌هایی مانند «آزادگان و بجگانه» درست و در کلمه‌هایی مانند «علاقه‌مند و بهره‌مند یا در سه گانه و دهگانه» نادرست است.

۵۰) ارائه توضیح دربارهٔ اینکه کلمه‌های «ببنداز» و «ببفکن» و مانند آنها درست و صورتهای «بببنداز و بببفکن» غلط است.

۵۱) ارائه توضیح دربارهٔ شیوه نوشتن حرف «که» در کلمه‌هایی مانند «کان، کاین، کاو، کازاده، کاندرا».

۵۲) ارائه توضیح دربارهٔ کلمه‌هایی مانند «کیست، چیست، نیست» که از مستثنای قواعد یاد شده در دستور خط فرهنگستان هستند.

۵۳) ارائه توضیح دربارهٔ مقوله‌های زیر:

الف) جدا نوشتن کلمه «هیچ» حتی در ترکیب‌هایی مانند «هیچ‌یک، هیچ‌کدام»  
ب) غلط بودن گذاشتن کسره در همزه ای که مکسور نیست مانند (انشاء).

ج) حذف همزه «ابن» در بین نام پسر و پدر (حسین بن عبدالله بن سینا) و عدم حذف آن در بین نام پسر و جد (حسین ابن سینا). (۱۱)

د) حذف «ال» عربی در اول یا وسط اسمهای عربی معمول در فارسی؛ مانند «تهانوی» به جای «التهانوی»، «ابن عربی» به جای «ابن العربی».

ه) روش نوشتن نام سوره‌های قرآن به صورتی که تلفظ می‌شوند؛ مثلاً «یاسین» به جای «یس» یا «طاها» به جای «طه».

۵۴) روشن کردن تکلیف بعضی از ترکیبات عطفی استثنایی، مانند گفتگو و جستجو که بتدریج در تلفظ مردم نیز «واو یا ضمه» عطف، به کسره « » تبدیل شده است «گفت و گو - گفتگو، جست‌وجو - جستجو».

۵۵) توضیح دربارهٔ روش نوشتن نام‌های بیگانه به خط فارسی؛ مانند حد جواز استفاده از حروف لاتینی در ضمن خط فارسی (همچون حروف الفبای انگلیسی، اسم عناصر شیمیایی، نشانه‌های اختصاری، نام‌های ناآشنا، شماره‌ها و مانند اینها)؛ روش نوشتن «on» آخر کلمه‌های انگلیسی در خط فارسی (بوستن یا بوستون) روش نوشتن «o» در وسط کلمه‌های خارجی

(چومسکی یا چامسکی، رادیولوژی یا رادیولوژی)؛ همچنین تعیین صورت مختار در استفاده از پسوند «- یسم» یا «- یزم» (سوسیالیسم یا سوسیالیسم) و مانند اینها (البته نگارنده در همه موارد یاد شده، صورت دوم را توصیه می‌کند).

۵۶) نگارنده مجدداً یادآوری و تأکید می‌کند که در ارائه این نقد، ابداً قصد خرده‌گیری و عیب‌جویی نداشته است؛ بخصوص که «دستور خط» پیشنهادی فرهنگستان را نسبتاً معتدل و در خور تقدیر می‌داند؛ در عین حال معتقد است نواقص، نارسایی‌ها، نا هم‌آهنگی‌ها و نادرستی‌هایی که در آن وجود دارد و- به آنها اشاره شد - با ید حتماً رفع و اصلاح شود.

همچنین اضافه می‌کند که پس از اصلاح و تصویب متن نهایی دستور خط، لازم است فرهنگ املایی مفصلی برای آن تهیه شود و به منظور استفاده خوانندگان، ناشران و تهیه‌کنندگان نرم افزارهای ویرایشی، و به پیوست این دستور العمل منتشر شود. نگارنده نیز آمادگی دارد در صورت ضرورت در این زمینه و سایر زمینه‌هایی که در این مقاله دربارهٔ اصلاح یا ضرورت تدوین آنها سخن گفته است، همکاری کند؛ بخصوص که پیش از این نیز مباحثی را در این زمینه تدوین و در کتاب «(۱۲) راهنمای ویرایش» به جامعه علمی و ادبی ایران عرضه کرده است.



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی